

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۱۶۳-۱۴۳

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

بررسی تطبیقی مضامین ارتباطات غیرکلامی در غزلیات عرفی شیرازی با تأکید بر سمبولیسم اجتماعی

طاهره موسی زاده اهق

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دکتر صفا تسلیمی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دکتر حسنعلی عباسپور اسفدن

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دکتر ماندانا علیمی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

چکیده

یکی از مهمترین رویکردهای ارتباطی در آثار ادبی و هنری، استفاده از روش غیرکلامی با تأکید بر فراگرد حواس می‌باشد. این موضوع جهت غنای هرچه بیشتر آثار ادبی، تأثیرگذاری عمیق‌تر بر مخاطبین و نهایتاً پنداری چندوجهی از مضامین و محتوای مورد نظر نویسنده یا شاعر مورد استفاده قرار می‌گیرد. مسأله مهم، فهم پدیدارهای ادبی با استفاده از ارتباط غیرکلامی موجود در اشعار شاعران است، به دیگر سخن، این موضوع که شاعران از ارتباطات غیرکلامی با چه قصد و منظور و نیز جهت القاء چه مفاهیم و مضامینی بهره برده‌اند، حائز اهمیت است. بر این اساس، در پژوهش حاضر تلاش نویسندگان ارائه پاسخی مستدل به این سوال است که ارتباطات غیرکلامی موجود در غزلیات عرفی شیرازی شامل چند بخش یا گفتمان اصلی است؟ و در ادامه تأکید اصلی عرفی بر کدام گفتمان بوده است؟ فرضیه پژوهش تأکیدی است بر این موضوع که عرفی با استفاده از فراگرد حواس، از ارتباطات غیرکلامی در سه گفتمان اصلی بهره برده است. یافته‌های پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، بهره‌گیری از تئوری سمبولیسم اجتماعی و منابع کتابخانه‌ای نشان داد در غزلیات عرفی، فراگرد حواس با تأکید بر ارتباط غیرکلامی به سه گفتمان اصلی حواس ظاهری، حواس باطنی و حس لذت طلبی تقسیم می‌شوند که هر یک دارای خرده گفتمان‌های دیگری نیز می‌باشند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بیشترین بسامد به ترتیب به حواس باطنی، حواس ظاهری و حس قدرت طلبی تعلق دارد.

واژگان کلیدی: روابط غیرکلامی، سمبولیسم اجتماعی، عرفی، غزلیات، فراگردحواس

Email: mosazade.tahere@gmail.com

safa.taslimi@iau.ac.ir

h.abbaspour_sfeden@gmail.com

manadana_alimi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

۱- مقدمه

اساساً ارتباطات از بدیهی‌ترین و اصلی‌ترین عوامل اجتماعی حیات انسان‌ها محسوب می‌شود که در فرآیند آن بخش مهمی از خواسته‌ها و نیازهای بشر تأمین می‌شود. از طرفی، در فرآیند برقراری ارتباطات همواره عامل صدور و عامل گیرنده قرار دارند تا پیام منتقل شده و نهایتاً مضمون مورد نظر منتقل شود. ارتباطات در بطن خود، انواع و انحاء مختلفی دارد که ارتباطات غیرکلامی یکی از انواع مهم آن به شمار می‌رود که پهنه گسترده‌ای را نیز شامل می‌شود. این نوع از ارتباط از طریق حرکات و اشارات انسان به صورت ارادی و غیرارادی و چیزی غیر از کلمات نوشتاری و گفتاری صورت می‌پذیرد. «توانایی فهم و استفاده از ارتباط غیر کلامی ابزار توانمندی است که به افراد کمک می‌کند به نحو مؤثری به کنش متقابل با دیگران بپردازند، مقصود واقعی خود را بیان کنند، موقعیت‌های چالش برانگیز را کنترل کنند و روابط اجتماعی بهتری را شکل دهند» (ریچموند، ۱۴۰۱: ۲۳). بنابراین در ارتباطات غیرکلامی، موضوع و مسأله مهم، نحوه و چگونگی انتقال احساسات، عواطف، نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد به مخاطبین است. به بیانی دیگر، ارتباطات غیرکلامی هنگامی که به ابزار انتقال هیجانات اعم از عواطف، احساسات، (عشق یا نفرت) و دیگر توصیفات افراد مبدل می‌شود، از اهمیت بالایی برخوردار است. بر این اساس، از آنجایی که شاعران و نویسندگان در آثار نظم و نثر خود به بخش مهمی از عواطف و احساسات و هیجانات توجه نموده و از این موضوع در راستای انتقال هدف یا مضمون خاصی بهره می‌برند، بررسی ارتباطات غیرکلامی در میان آثار هنری نظم و نثر قابل توجه و مهم می‌باشد. یکی از شاعران مشهور قرن دهم هجری، عرفی شیرازی است که در غزلیات خود از ارتباطات غیرکلامی در سطوحی گسترده بهره برده است، به همین سبب در پژوهش حاضر، تلاش اصلی نویسندگان بررسی ماهیت و تحلیل فراگرد حواس در غزلیات این شاعر است. اساساً شعر در گام نخست حاصل جهان‌بینی و نگرش‌های شاعران است. شاعران با نگاهی که به مسائل و پدیده‌های مختلف حیات اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و حتی سیاسی دارند، نگرش‌های خود را با بهره‌گیری از عواطف و احساسات شاعرانه ترسیم و تبیین می‌کنند. نکته حائز اهمیت آنکه شاعران در راستای تبیین هرچه بهتر و عمق‌بخشی بیشتر به مضامین و محتواهای ادبی و نیز تأثیرات بیشتر بر مخاطبین خود، از حواس پنجگانه جهت القای روح، عقل و نفس به اشیاء، مفاهیم و مضامین ادبی استفاده نموده‌اند. این حس‌آمیزی هنری با استفاده از ارتباطات غیرکلامی با تأکید بر حواس چند پیامد مهم دارد. نخست به هنری‌تر شدن هر چه بیشتر شعر کمک شایانی خواهد کرد و دوم؛ درک معنایی، اغراض و نیت ادبی شاعر را برای مخاطبین آثار ادبی بهتر مقدور نموده و نهایتاً آنکه با استفاده از ارتباطات

غیرکلامی و فراگرد حواس، می‌توان طیف وسیعی از پدیده‌های مختلف را مورد واکاوی قرار داد. بر این اساس، مسأله اصلی پژوهش حاضر، تحلیل فراگرد حواس در غزلیات سنایی با تأکید بر ارتباطات غیرکلامی است. لذا سوال اصلی نیز عبارت است از: «فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات عرفی شیرازی شامل چند دسته است؟» و در ادامه سوال دیگر پژوهش حاضر معطوف به این موضوع است که: «مهمترین هدف سنایی در استفاده از فراگرد حواس در غزلیاتش چه بوده است؟» و نهایتاً آنکه «بیشترین بسامد فراگرد حواس در غزلیات عرفی مربوط به چه موضوعی است؟». در تبیین ضرورت انجام پژوهش حاضر بایستی به سه نکته مهم اشاره نمود. نخست آنکه ارتباطات غیرکلامی، مسیرهای ارتباطی بین انسانی در یک محیط ارتباطی است که به وسیله منبع (فرستنده) و استفاده آن از محیط به وجود آمده و دارای ارزش پیامی بالقوه برای فرستنده و گیرنده است. بنابراین، فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی بر حضور فیزیکی موجودات تأکید دارد. در واقع، ارتباط غیرکلامی فراگرد حواس، بسیار مورد توجه شاعر بوده و در افزایش بار مفهومی و عاطفی و تأثیر بر روی مخاطبان نقش بسزایی داشته است و مخاطب با تکیه بر این گونه نمادها در تعامل با اشعار و ارتباطات غیرکلامی آورده شده در آن می‌تواند به درک درستی از مفهوم برسد. حواس، تجربه‌ای است که با محرک‌های ساده ایجاد می‌شود و واکنشی درونی به محرک‌های خارجی است. دوم؛ عناصر غیرکلامی ارتباط، به خصوص در درک احساسات شخصی دیگر اهمیت بسیار دارد. اغلب افراد می‌کوشند که احساسات‌شان را از طریق کنترل رفتارهای غیرکلامی خود مخفی نگه‌دارند اما این موضوع، در مقایسه با پنهان کاری، معمولاً از موفقیت کم‌تری برخوردار است. گاه ممکن است که زبان بدن، بسیار واضح و آشکار باشد و گاه ممکن است که رمزگشایی آن، کار بسیار دشواری به‌نظر برسد. بنابراین بایستی اذعان داشت «کنش متقابل شامل شکل‌های متعدد ارتباط غیرکلامی مبادله اطلاعات و معنی از طریق حالت‌های چهره، اشارات با حرکات بدن می‌شود» (محسنیان‌راد، ۱۳۹۲: ۴۲). سوم آنکه در پژوهش حاضر، نویسندگان در میان جنبه‌های مختلف ارتباطی در شعر سنایی، به تحلیل فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی آن مبادرت خواهند نمود، زیرا به‌نظر می‌رسد، بخش مهمی از اشعار سنایی در طول قرون متمادی، صرفاً در وجوه کلامی آن خلاصه نمی‌شود و دلایل غیرکلامی نیز در این ماندگاری نقشی اثرگذار ایفا نموده است. درواقع، بایستی به این نکته مهم اشاره داشت که تحقیق در زمینه تحلیل فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی در متون ادبیات غنایی انگشت شمار است. از تعداد پژوهش‌های اندکی که در این خصوص چه به صورت کتاب و چه به صورت پژوهش‌های علمی به نگارش درآمده است، عدم بررسی دقیق و جامع فراگرد حواس در ارتباطات غیرکلامی غزلیات عرفی جای خالی

پژوهش حاضر را آشکار می‌سازد. لذا پژوهش حاضر با این هدف مهم، سعی در تبیین فراگرد حواس در روابط غیر کلامی غزل‌های این شاعر دارد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

همانگونه در بخش ضرورت پژوهش بدان پرداختیم، اساساً پژوهش مستقلی که فراگرد حواس و بررسی ابعاد آن با تأکید بر ارتباطات غیر کلامی در اشعار عرفی شیرازی پرداخته باشد، وجود ندارد و این موضوع اصلی‌ترین وجه نوآوری پژوهش حاضر است، اما برخی از پژوهش‌هایی که به نحوی با عنوان پژوهش حاضر در ارتباط است را به اجمال در ذیل بررسی خواهیم نمود:

-پارسایی و عباسی (۱۴۰۲) در پژوهشی به بررسی و تحلیل ارتباطات غیر کلامی در شعر احمد مطر پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد احمد مطر در کاربرد ارتباطات غیر کلامی از نام آواها، زبان بدن، حرکات دست و صورت، دارایی‌ها و شرایط زمانه برای رسایی مقصود و در نهایت فضا بخشی در شعر خود به خوبی مدد جسته است.

- مدیرزاده‌طهرانی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی مقایسه‌ی عنصر بلاغی حس‌آمیزی در شعر رهی معیری و دیوان عبدالوهاب البیانی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد هر دو شاعر از میان امکانات حس‌آمیزی از هفت امکان برای خلق ترکیبات حس‌آمیزی خود بهره جستند. در شعر رهی بیشترین بسامد در حوزه «شنوایی - لامسه» و کمترین بسامد در حوزه «بویایی لامسه» و «بویایی - شنوایی» است. بیشترین کاربرد حواس در شعر رهی به حس لامسه و در شعر البیانی به حس شنوایی اختصاص دارد.

-داس‌زرین و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی فرایند ارتباط غیر کلامی در مراثی خاقانی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد فرایندهای ارتباطی غیر کلامی در مراثی خاقانی در شاخه‌های اصلی اندامی (۰.۲٪)، محیطی (۰.۳٪)، چهره (۰.۲٪)، حرکتی (۰.۵٪) و موسیقایی (۰.۰٪) و اغلب متأثر از باورهای عامیانه و فرهنگی و اسطوره‌ای، سنت‌های ادبی و نیز نیازهای روحی و روانی انسان است. پیوند بین ارتباطات غیر کلامی با متن شعر به روش‌های تأکید (۸۲٪)، تکمیل (۳۲٪) و جایگزینی (۲۰٪) صورت گرفته است که موجب تقویت بار عاطفی، جانداري تصاویر شعری، تازگی و پویایی زبانی و نیز تأکید و تشخیص لحن غنایی مرثیه‌های خاقانی شده است.

-حسن پور (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی ادراک لامسه‌ای و تحلیل عکس‌های اجتماعی پرداخت. نتایج پژوهش نشان داد حس لامسه، کلید درک حضور در جهان است؛ چرا که بدون آن انسان در ارتباط با پیرامون خود بیشتر شبیه به یک ناظر است. لامسه، حسی است که با تمام جسم قابل دریافت است و درک آن آمیخته است با

انواع حس‌های دیگر انسانی. از همین‌رو پژوهش‌گران حوزه هنرهای بصری از اصلاحی با عنوان لمس دیداری در فهم اثر هنری نام می‌برند.

- میرزاییان و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی نقش ارتباط‌های غیرکلامی شعر اخوان ثالث در القای اندیشه یأس و ناامیدی پرداختند. نتایج پژوهش نشان داد اخوان ثالث در شعرش برخی از مفاهیم و پیام‌ها را با تصویرکردن نشانه‌های غیر کلامی مربوط به چشم، دست، پا، سر و گردن، لب و دهان و... منتقل کرده است. بسامد استفاده از این نشانه‌ها در شعرهایی که ویژگی داستانی و روایی دارند بیشتر است. پیام‌های منتقل شده از این نشانه‌ها اغلب حزن، اندوه، ترس، نگرانی، اضطراب، عدم اطمینان و ناامیدی است.

۱-۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر از روش توصیفی تحلیلی در راستای تبیین و تحلیل فراگرد حواس در غزلیات عرفی شیرازی بهره برده است. همچنین جهت گردآوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای استفاده شد. با توجه به نوع روش و موضوع تحقیق، داده‌های ارتباط غیرکلامی جمع‌آوری و دسته‌بندی شده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جامعه آماری هم تمامی غزلیات دیوان عرفی شیرازی است که در نهایت با روش تحلیلی و استنتاجی داده‌ها بررسی شدند.

۱-۳- چارچوب نظری، نظریه سمبولیسم اجتماعی

سمبولیسم از واژه سمبل به معنای نماد گرفته شده؛ و در اصطلاح، یکی از مکاتب ادبی غرب است که بعد از مکاتبی چون کلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم و امثال آن در قرن نوزدهم در اروپا شکل گرفته است. «سمبولیسم می‌تواند برای توصیف هر نوع بیانی به‌کار رود که به‌جای اشاره مستقیم به موضوع، از طریق موضوعی دیگر اشاره غیرمستقیم داشته باشد» (چدویک، ۱۳۸۸: ۲۱). ازجمله جریانهای این مکتب، سمبولیسم اجتماعی است که عناصر اساسی آن نمادگرایی و جامعه‌گرایی است. این جریان که روند خاص خود را نخست در مکاتب اروپایی آغاز کرد و سپس به ادبیات فارسی راه یافت؛ در بسیاری از داستانهای ادبیات معاصر فارسی ردپایی از خود به‌جا گذاشته است. شاعران و نویسندگان داستان‌های معاصر نیز با توجه به نظریات سمبولیست‌ها، استفاده از زبان سمبلیک و نمادین، ابهام، پیچیدگی و تأویل‌برداری برای القای بهتر افکار و عواطف اجتماعی خود، دست به خلق آثار ادبی بسیاری زده‌اند (حسنی، ۱۳۹۹: ۷). در پژوهش حاضر، سعی بر این است که با توجه به شاخص‌های این تئوری غزلیات سنایی بررسی شده و در این راستا با محوری شمردن نمادهای اجتماعی در غزلیات سنایی نمادها و روابط حاکم میان آنها تحلیل شود. با توجه به مبنای تحلیل غزلیات سنایی، باید گفت نماد و نمادپردازی مانند یک نظام

و بیان مجازی با نظریات شارل بودلر مطرح شد و در روانشناسی یونگ و فروید و در مکتب ادبی سمبولیسم، به اوج رسید (یوسفی، ۱۴۰۰: ۳۸). البته طرح اندیشه نمادگرایی، ریشه‌هایی عمیق‌تر دارد و این ریشه‌ها را باید در حقایق دینی، تعلیم آسمانی و فرهنگ اساطیری جست. انواع مختلفی را برای طبقه‌بندی، پردازش و تحلیل نمادها برشمرده‌اند. «در یک نگاه فراگیر، نمادها شامل نمادهای طبیعی، اختصاصی و مرسوم هستند که به ترتیب داستان‌های گل و زالو، زن اثری و پیرمرد خنزر پنزری صادق هدایت، و شعر زمستان اخوان ثالث، نمونه‌هایی از این نوع‌اند» (کیانی، ۱۴۰۱: ۲۶۴). همچنین فارغ از این طبقه‌بندی، ادبیات سیاسی حاکم بر برخی از آثار، سبب شده طبقه‌بندی‌های دیگری نیز مطرح شود؛ مانند نمادهای طبیعی و کلاسیک در مقابل نمادهای فراطبیعی؛ که مفاهیم اجتماعی و سیاسی را دربرمی‌گیرد (صفا، ۱۴۰۱: ۳۸۱). در این راستا، حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات عرفی شیرازی به سه گروه اصلی (حواس ظاهری، حواس باطنی و حس لذت طلبی) تقسیم می‌شوند که هر کدام جداگانه در ارتباط غیرکلامی غزل‌های عرفی رویکرد نوینی دارند. حواس ظاهری عبارتند از: بینایی (باصره)، شنوایی (سامعه)، بویایی (شامه)، لمسایی (لامسه) و چشایی (ذائقه). حواس باطنی نیز شامل حس مشترک، خیال، متصرفه (متخیله)، واهمه و حافظه است که این حواس اساس و پایه تمام معارف و معلومات بشری می‌باشند که نویسندگان در ادامه به تحلیلی جامع و مستدل در این رابطه اقدام خواهند نمود.

۲- بحث و بررسی

یکی از انواع ارتباط غیرکلامی در غزل‌های عرفی به فراگرد حواس تقسیم می‌شود. در فراگرد حواس که به سه قسمت حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، بساوایی و لامسه) و حواس باطنی به معنوی (دعا و مناجات، دوستی و دشمنی، مرگ و زندگی، شادی و غم ...) و حس لذت‌طلبی (جشن و سرور، خوشی ...) تقسیم؛ که حس لذت‌طلبی به اجتماعی (خدمت کردن، سرشناسی، فخرفروشی ...) و فرهنگی (موسیقی، هنر، شعر، ادبیات و ...) تقسیم می‌گردد.

۲-۱- حواس ظاهری (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، بساوایی و لامسه)

انسان دارای دو گونه حواس است که در ذیل به حواس ظاهری که عبارتند از: بینایی (باصره)، شنوایی (سامعه)، بویایی (شامه)، لمسایی (لامسه) و چشایی (ذائقه) اشاره می‌گردد.

۲-۱-۱- حس بینایی

حس آمیزی در آرایه‌های ادبی، آمیختن دو یا چند حس است در کلام؛ به گونه‌ای که ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید. عبارت‌هایی چون «خبر تلخ»، «قیافه بانمک» نمونه‌هایی از حس آمیزی در ادبیات عامیانه است که در آن‌ها حس شنوایی و حس بینایی با حس چشایی در حالات و حرکات غیرکلامی آمیخته شده‌است. بینایی یک دستگاه حسی از حواس پنج‌گانه است که توانایی درک و تفسیر محیط اطراف را با استفاده از نور مرئی منعکس شده از اجسام را دارد. «اجزای مختلف فیزیولوژیکی دخیل در بینایی به صورت جمعی به عنوان دستگاه بینایی شناخته می‌شوند» (حائری‌روحانی، ۱۳۸۲: ۷۴).

حس بینایی که با چشم صورت می‌گیرد، یکی از نشانه‌ها و حرکت‌های ارتباط غیرکلامی در غزل‌های عرفی شیرازی در ۷۶ غزل به چشم می‌خورد:

چشم اگر باز است و گر پوشیده از هم نگسلد آمد و رفت نظر در دیده حیران ما
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۸)

باز کردیم دیده بر رخ دوست نگره شرمگین ما بگریخت
(همان: ۳۸)

صد ره گشود دیده و بشناخت چشم عقل با آن که آشنا شده بود از مثال‌ها
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۳۲)

عرفی معتقد است چنان چه چشمان ما بسته شود و از هم باز نگردد، چگونه می‌توان رفت و آمدهای معشوق را به نظاره نشست و آن لحظه‌ای که دیده‌ما به جمال رخ معشوق نورانی شد، شرمندگی و سرافکندگی از ما دور می‌گردد.

۲-۱-۲- حس شنوایی

حس شنوایی یکی دیگر از حواس ظاهری انسان می‌باشد و به هر چیزی که با گوش قابل درک باشد، گفته می‌شود. به همین ترتیب، هنگامی که شنیدنی‌ها به شعر راه می‌یابند، نام نواهای موسیقی از الحان باربد گرفته تا گوشه‌ها و مقام‌های موسیقی سنتی چون حجاز و عراق و عشاق؛ هم‌چنین نام سازهای گوناگون و نوای پرندگان و جز آن توصیفات طبیعت را در شعر غنی می‌سازد. دیدن و شنیدن، حواس دور انسان‌ها هستند، در حالی که چشیدن و لمس کردن، نیازمند تماس واقعی با شئی لمس شده می‌باشند. عرفی در ۴۶ غزل از غزلیات خود از نشانه‌ حرکتی ارتباط غیرکلامی گوش بهره برده است: «بشنو ترانه عشق ای بلبل بلاغت بیدار ساز گوشت در خواب کن زبان را» (همان: ۱۷).

«سیماب بود قفل در گوش تو ورنه صد نغمهٔ مستانه طلبکار سماعی است
گوش شنوا جوی که در بزم تامل بر بستن لب موجب صد گونه صدای است»
(همان: ۱۰۵)

«نگفتن و نشنودن زبان و گوش من است هزار نغمه گره در لب خاموش من است»
(همان: ۸۵)

شاعر در کارکردهای غیر کلامی شنوایی معتقد است انسان باید قدرت شنوایی خود را تقویت و زبان خود را خاموش و ساکت نگاه دارد تا در اثر شنیدن صدای موجودات و کائنات، لذت برده و هزاران گره از زندگی‌اش باز گردد.

۲-۱-۳- حس بویایی

سخن گفتن از بوی‌ها نیز در شعر اندک نیست. در ادب فارسی بوی‌های خوش مشک، عنبر، بان، عبیر و امثال آن فراوان است. گاهی نیز شاعران برای نشان دادن چگونگی بویی، از تشبیه سود جسته‌اند. «تحقیقات نشان

می دهد که ما آن چه را که می بوییم، در مقایسه با آن چه می بینیم یا می شنویم، مدت زمان بیشتری به خاطر می سپاریم» (ری. ام. برکو، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

عطر، مشک، عود و عنبر

عطر، «مادهٔ خوشبوی نباتی یا حیوانی و روغنی شکلی است که در اندام‌های مختلف غالب گیاهان وجود دارد» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل عطر).

یکی از عناصر مهم انتقال پیام غیر کلامی، عطر و بو می باشد که انسان آن را با کمک حس بویایی یا شامه درک می کند. بو، می تواند خوش یا ناخوش باشد، «سعدی می گوید: هرآن چه انسان با کمک حس بویایی خوب درک می کند، دریافت پیام‌های بدون کلام است» (سعدی، ۱۳۷۳: ۱۸۰).

استفاده از عطر بدان جهت نیکو شمرده می‌شود که از آن بوی خوش تراوش می شود. عطر، مشک، عود و عنبر؛ از نشانه‌ها و حرکت‌های ارتباط غیر کلامی هستند که در غزل‌های عرفی در ۹ غزل به چشم می خورد:

که دماغ تو معطر کند از بوی صفا بزم زاهد که در او عود ریا می سوزد
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۳۹)

هر قدم صد کاروان مشک در دنبال ماند من به بوی نافه در دنبال آهویم هنوز
(همان: ۳۷۸)

نگویمت که به دل‌های ریش‌رحمی کن شکست قیمت عنبر، به زلف‌شانه مکش
(همان: ۳۸۷)

تراوش بوی خوش از انسان به وسیلهٔ این مواد خوشبو کننده، یک کارکرد غیرکلامی است که مورد تأیید و تأکید عرفی شیرازی قرار گرفته است. شاعر معتقد است برای یافتن بوهای خوش مشک، عود و عنبر باید به سراغ معشوق دلتان بروید تا آنها را استشمام نمایید. در ابیات بالا به صورت کنایی، چه در معنی نزدیک و چه در معنی دور آن، پیام های غیرکلامی نهفته است. پیام اصالت و ارزشمندی مشک، از طریق بوی آن به خریدار به صورت غیرکلامی منتقل می شود و نیاز به این نیست که عطار، از طریق سخن و بیان، اصالت و ارزشمندی مشک را بیان نماید.

۲-۱-۴- حس چشایی

زبان، مهم ترین عضو در حس چشایی است. فعل حسی چشیدن، ارزشی شخصی دارد و از فردی به فرد دیگر کاملاً فرق می کند. از نشانه ها و حرکت های ارتباط غیرکلامی در غزل های عرفی شیرازی در مجموع ۱۹ بیت از واژه تلخی و ۳ بیت از شیرینی استفاده نموده است و از ترشی و شوری غزلی نسروده است:

بگشا لب میگون، که لب شهد فروشم آفاق به شیرینی افسانه نگیرد
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۷۱)

ممنونم از آن غمزه که از کام دل من شیرینی امید برد تلخی بيمش
(همان: ۳۸۶)

تلخی به عیش او نرساند ملال من از ماتم گدا چه زیان عید شاه را
(همان: ۲۱)

صد چشمه زهر از لب داغ دل ما ریخت غم روغن تلخی به چراغ دل ما ریخت
(همان: ۳۷)

سخن از مزه ها در شعر فارسی گاه در شکل لب شیرین یا نمکین یار مطرح می شود، گاه به مفاهیم دیگر چون ترشی و ترشرویی، تلخی و تلخ کامی. برای مفهوم شیرینی، تشبیه به انواع قند و حلوا نیز در شعر فارسی فراوان است. خوش گواری یا بدمزگی را نیز شاعران با تشبیه نشان داده اند.

در کل طعم ها شامل مزه تلخ و شیرین، شور و ترش هستند. عرفی شیرازی معتقد است در زندگی انسان ها، موضوعات و موارد بسیار زیادی وجود دارد که می تواند دلیل بزرگی برای شاد زیستن و شیرینی زندگی محسوب شود و عکس این موضوع هم صادق است که می توانیم منجر به تلخی زندگی خود و دیگران گردیم و نور امید را در وجودشان تیره و تار نماییم و زندگی را به کامشان تلخ کنیم.

۲-۱-۵- حس بساوایی

حس لامسه یکی از اشکال اصلی تجربه ادراکی است و در ادبیات، اگرچه کاربردش به اندازه دیگر حواس نیست، با تصاویری چون خار و خارا یا حریر و ابریشم، سخت، خشک و تر، زبر و نرم (لطیف)، گرم (داغ) و سرد ... نشان داده می‌شود. حس بساوایی (لامسه)، از نشانه‌ها و حرکات های غیرکلامی در غزل‌های عرفی شیرازی در ۱۱ غزل به چشم می‌خورد: خوش آن گرمی ز شمع وصل مهرافروزتر باشی

بر افروزی و داغ و در غمت جان سوزتر باشی
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۵۷۱)

داروی صحت عشق در حکمت ازل نیست

اما ز سردی عقل، زایل شود تب عشق
(همان: ۴۱۹)

گر به سختی درد من ظاهر شود کاین اضطراب

هم ترازوی متاع طاقت ایوبی است
(همان: ۱۰۳)

مستانه گر بتازم، عیبم مکن که شوقش

گرمی دهد به مرکب، نرمی دهد عنان را
(همان: ۱۸)

شاعر همواره سردی و سختی زندگی و عشق را مورد سرزنش قرار می‌دهد و گرمی و نرمی زندگی با معشوق را مورد نکوهش قرار داد و آن را می‌پسندد.

۲-۲- حواس باطنی و معنوی

حواس باطنی که عبارتند از: حس مشترک، خیال، متصرفه (متخیله)، واهمه و حافظه. این حواس اساس و پایه تمام معارف و معلومات بشری می‌باشند. همچنین (دعا و مناجات، دوستی و دشمنی، مرگ و زندگی، شادی و غم...) حواس باطنی (معنوی) هستند که در حرکات و نشانه‌های غیرکلامی غزلیات عرفی شیرازی به چشم می‌خورند.

۲-۲-۱- دعا و مناجات

دعا و مناجات، در لغت به معنای «صدا زدن و یاری طلبیدن است و در اصطلاح به معنای گفتگو کردن با معشوق به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات به صورت غیرزبانی می‌باشد» (آندراج، ۱۳۶۷: ذیل ماده دعا). عرفی از اشارات و حرکات غیرکلامی در ۴۰ غزل از غزلیاتش از آن سود برده است:

احباب را سلام و دعایی ضرور نیست این شیوه ها وسیله مهر و محبت است
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۴۵)

گر که مقصود دلم تلخ تر از زهر زیان بود کی دعا دست در آغوش اجابت می کرد
(همان: ۳۳۱)

عرفی دگر به طور تمنّا مرو، بیــــن امشب چه ها به جان مناجات کرده ای
(همان: ۵۵۳)

شاعر درخواست و حاجت خود را جهت ابراز مهر و محبت از معشوق، با حرکات غیرکلامی خضوع و تضرع طلب می نماید تا به صورت تمنای زبانی و ارتباط کلامی نزد معشوق نرود و با حرکات خضوعانه ارتباط غیرکلامی برقرار نماید.

۲-۲-۲ دوستی

دهخدا، دوستی را به «رفاقت و یاری است» معنی نموده است. دوست، یکی از نعمت های بزرگ الهی و پناهگاه انسان و آرامش بخش دل و روان است. وجود دوست حقیقی یکی از نیازهای هر انسانی است. کسی که از نعمت دوست مهربان محروم باشد احساس غربت و تنهایی می کند. «یکی از بهترین خوشی های زندگی، رفت و آمد و گفت و گوهای دوستانه است که غم را می زداید و به انسان نیرو می بخشد» (امینی، ۱۳۸۱: ۲۴۲). عرفی شیرازی از واژه دوست در ارتباط غیرکلامی در ۲۰ غزل بهره برده است:

هم دوستی است عرفی و هم رفع دشمنی

عیب غنیم دوست بپوشد کسی چرا
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۶)

دوستی با دشمنم بی بهره مهر انگیزی است

دوستی دارم و نه دشمن دشمن است
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۸۷)

«در جهان دوستی و در زبان دوستان

این لغت کز وی بیابی معنی بیداد، نیست»
(همان: ۱۳۷)

«دوستی دارم که در زندان محنت، بر دلم

می نهد مرهم، ولی در صحن باغم می گزد»
(همان: ۱۴۷)

شاعر معتقد است؛ دوست کسی است که در سختی ها و گرفتاری ها، یاری ات رساند و هنگامی که دیگران رهایت می کنند، او همانند مرهمی بر روی زخم ها در کنارت باشد تا

از غربت و تنهایی نجات یابی.

۲-۲-۳- دشمنی

دهخدا، دشمنی را به «بغض و عداوت، خصومت، کراهت و نفرت» معنی نموده است. عرفی‌شیرازی از این نشانه‌ی ارتباط غیرکلامی در غزلیات خود در ۲۰ غزل نام برده است:

«هم دوستی است عرفی و هم رفع دشمنی

عیب غنیم دوست بپوشد کسی چرا»
(همان: ۶)

«غمگساری در لباس دشمنی محبوبی است

خشم و ناز آرایش بیرون و بزم خوبی است»
(همان: ۱۰۳)

«الوداع ای دوستان و دشمنان رفتم که باز

دشمنی با شادمانی، دوستی با غم کنم»
(همان: ۴۷۵)

«ما توبه دشمنیم و قدح دوست، دور نیست

کز دل هوای صحبت اصحاب شسته ایم»
(همان: ۴۸۷)

شاعر همواره دشمنی و خصومت را منع می‌کند و معتقد است کید و دشمنی انسان را از معشوق دور می‌کند و کینه و نفرت را در دل انسان می‌پروراند و زیاد می‌کند و زنگار غم و اندوه را از دشمنی می‌داند و براین باور است که کدورت و غم باعث افزایش دشمنی در دل‌ها می‌شود.

۲-۲-۴- مرگ

دهخدا، مرگ را به معنی «درگذشت، حتف، رحلت، فوت، مردن، موت، میر، وفات» می‌داند. همچنین مرگ در اصطلاح نیز به معنی «قطع علاقه‌ی روح از عالم طبیعت و سفر کردن به دنیایی دیگر است» (آندراج، ۱۳۶۷: ذیل مرگ). عرفی در ۱۸ غزل از غزلیات خود از نشانه‌ی حرکتی غیرکلامی مرگ بهره برده است:

بیا ای مرگ یاری کن که بی او ناتوانستم به خون غلتیدم اکنون آرمیدن آرزو دارم
(عرفی‌شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۴۲۹)

مو به مو از درد بی درمان لبالب شو، ولی گر بساط مرگ بستر باشدت، پهلومنه
(همان: ۵۴۴)

چون به مرگ خود بمیرم رحم کن خونم بریز کز شهیدان تو فردا سرزنش ها می کشم
(همان: ۴۹۰)

نگویمت که مزین تیغ جور بر دل عرفی رضا بده که پس از مرگ در لحد بخروشد
(همان: ۲۸۰)

شاعر در کارکردهای غیرکلامی مرگ معتقد است همان گونه که حیات و زندگی، امری وجودی است، مرگ هم امری وجودی بوده و به معنای نیستی و نابودی مطلق نیست، بلکه انتقال از نشئه‌ای به نشئه دیگر است که در آنجا زندگی انسان به گونه‌ای دیگر ادامه می‌یابد.

۲-۲-۵- زندگی

یکی دیگر از نشانه‌های حرکتی غیرکلامی در غزلیات عرفی شیرازی «زندگی کردن» است که شاعر از آن به نیکی نام برده است:

دورم از کوی تو، جا در زیر خاکم بهتر است زندگی تلخ است با حرمان، هلاکم بهتر است
(همان: ۵۲)

بیمار تو کش زندگی از شدت درد است امید هلاکش به دم صور نمانده است
(همان: ۹۹)

خضر آب زندگی نوشید و عرفی خون دل این منور شعله گردید، آن قدح بر آب زد
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۹۳)

شاعر زندگی کردن با دشمنان و اهریمنان را ننگ و هلاک کننده می‌داند و همواره در زندگی با ناهلان خون دل می‌خورد و درد می‌کشد.

۲-۲-۶- شادی

دهخدا، شادی را به معنی «خوشحالی، سرور، شادمانی، فرح، مسرت، نزهت و نشاط است» می‌داند. شادی در اصطلاح، عبارت است از «مجموع لذت‌های بدون درد» (آیزنگ، ۱۳۷۵: ۴۲، ۱۷۹). شادی، «احساسی است که از حس رضایت مندی و پیروزی به دست می‌آید» (ریو، ۱۳۸۱: ۳۶۷).

عرفی شیرازی از این نشانه حرکتی غیرکلامی در غزلیات خود در ۲۵ غزل بهره برده است:

ز بیم فتنه شادی چو کودکان همه عمر غمت گرفته در آغوش و در کنار مرا
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۱۳)

شادی به دستگیری من آمد، مرا نیافت صد تیره آب غم ز سر من گذشته است
(همان: ۴۲)

اهل دل عرفی اگر یابند فرمان طرب قصر شادی را بنا هم در زمین غم نهند
(همان: ۱۷۷)

یارب آن کس که کند تهمت شادی بر من تا ابد کام دلش لذت غم نشناسد
(همان: ۱۸۰)

شادی و نشاط از احوال آدمی است که در سیر انسان به کمال نقش تعیین کننده‌ای دارد، ولی عرفی معتقد است بروز ظاهری لحظه‌های شادکامی، این غم و اندوه است که نوعاً همراه با هیجان و احساسات فرد قرار می‌گیرد.

۲-۲-۷- غم

دهخدا غم را به معنی «گرفتگی دل، دلگیری، حزن می‌باشد» بیان کرده است. غم و اندوه، واکنشی طبیعی به احساسات ناشی از مرگ عزیزان، فقدان و یا از دست دادن چیزی با ارزش است. نشانه‌های غیرکلامی غم به صورت خستگی مفرط، نوسان خلق، بی‌قراری، گریه کردن، گوشه‌گیری، پرخاشگری، انزوا، احساس بی‌ارزشی و... بروز پیدا می‌کند. عرفی شیرازی در ۱۱۱ غزل از مجموع غزلیاتش از نشانه‌های غیرکلامی غم بهره برده است:

نیست غم ز آلودگی ای سالکان راه عشق

دست کوثر می‌فشاند گُرد ایوان شما
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۵)

دل‌م گم گشت و غم‌های جهان، عرفی، طلب کارش

به دنبال غم افتم تا مگر یابم نشانش را
(همان: ۹)

مرا فریب دهد ناله‌ای و به غم گوید

ز من ترانه شنو با اثر چه کار مرا
من و شکستن افغان به سینه در شب غم

به نغمه سنجی مرغ سحر چه کار مرا
(همان: ۱۴)

غم می‌کشد عنانم من هم شتاب دارم

از هم دعا بگویند یاران شادمان را
(همان: ۱۸)

شاعر غم را حالت قبضی می داند که قلب سالکان را از پراکنده شدن در وادی‌های غفلت باز می‌دارد. همچنین معتقد است غم و تأسف قلب برای چیزی است که از دست رفته یا به دست آمدنش ناممکن است و غم، تأسف بنده برای از دست دادن کمالات و اسباب و مقدمات کمال است.

۲-۳- حس لذت طلبی

حس لذت طلبی، یکی از حواسی است که در انسان وجود دارد و احساس خوشایندی که ما از پدیده‌های زندگی داریم، نامش لذت است. «لذت، به معنی ادراک آن چیزی است که مورد درخواست و اشتیهای نفس است و نقیض آن را الم نامیده اند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۵۰۷). انسان فطرتاً لذت طلب است. اصل لذت طلبی نه حرام شرعی است و نه رزبله اخلاقی. آن چه مانع خودسازی و دینداری محسوب می‌شود، لذت طلبی افراطی است. محرک و عامل انگیزشی ما در تمام فعالیت‌های زندگی رسیدن به لذت و گریز از درد و رنج است. علامه طباطبایی در تعریف حس لذت طلبی می‌گوید: «لذات، به لذت حسی و خیالی و لذت عقلی تقسیم می‌کند و از لذت عقلی به علت ثبات و تجردش، به منزله قوی ترین و شدیدترین لذت‌ها نام می‌برد» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۴). عرفی شیرازی در غزلیات خود حس لذت طلبی را در دو بخش شخصی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۲-۳-۱- شخصی

- جشن و سرور، خوشی

جشن و سرور و شادی، انواعی دارد که همه آنها در یک جهت اشتراک دارند و آن سر و کار داشتن با احساسات هیجانات آدمی است. نوع هیجانات و احساسات ناشی از جشن و سرور، بستگی به نوع موسیقی دارد. تمام انواع موسیقی در ردیف لذت حسی به حساب می‌آیند. یک نوع موسیقی داریم که با حس دلاوری و سلحشوری ارتباط دارد که این نوع موسیقی تجویز شده است. اثر آن به قدری فوق‌العاده است که یک لشکر ضعیف از هم گسیخته را به یک جنود بر قدرت و غیور تبدیل می‌کند. یک نوع موسیقی داریم که با حس شهوت سر و کار دارد. اثر آن به گونه ای شگفت‌آور است که یک انسان را دیوانه‌وار به دنبال ارضای غریزه شهوت

می‌دواند. گاهی یک نوع موسیقی داریم که با حس غم و اندوه تناسب دارد، آن چنان انسان را محزون می‌کند که گویی تمام غم‌های عالم را بر سر او فرو ریخته‌اند. عرفی در خصوص جشن و شادی می‌نویسد:

به می نشاط جوانی به دست نتوان کرد سرور باده کجا، نشاء شـباب کجا
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۱)
یا به دعا غیر درد، از در ایزدی مخواه یا به طلب اگر خوشی، برگ و نوا از او طلب
(همان: ۶)

بهار رفت و نکردیم عزم جای خوشی برهنه سر بنشستیم در هوای خوشی
بهار رفت و به گلبانگ بلبان چمن پیاله ای نکشیدیم در هوای خوشی
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۵۵۶)

عرفی شیرازی در خصوص حرکات غیرکلامی لذت های حسی شخصی معتقد است
لذت های دنیا پایدار نیستند و انسان بعد از مدتی از آنها خسته و ملول می شود و به دنبال
تنوع می گردد. اما لذت های معنوی را دارای جاذبه می داند و معتقد است اصلاً درد و رنج
و خستگی به همراه ندارد و با گشاده‌رویی و احترام همراه است.

۲-۳-۲- اجتماعی

۲-۳-۲-۱- سرشناس و مشهور

دهخدا، سرشناسی را به معنای «شهیر، مشهور، معروف، نام آور، نامدار، نامور
است» می داند. عرفی در ۹ غزل از مجموع غزلیات از واژه سرشناس به عنوان کارکردهای
غیرکلامی حس لذت‌طلبی اجتماعی نام برده است:
«نام تو، چه پست و چه بلندش، چه مراد است

بس شهره آفاق که مشهور نمانده است»
(همان: ۹۹)

«مگو کز سلطنت پرویز شهرت یافت در عالم
که دارد در جهان مشهور هم چشمی فرهادش»
(همان: ۴۰۰)

«فغان ز طبع تو عرفی، مگو، بگو کز تو
طبیعت سبب شهرت همایون شد
نشسته بر سر گنج به فقر مشهورم

نهفته در ته دامن چراغ بی نورم»
(همان: ۴۸۹)

«عرفی به عیب دوستی ار شهره ای چه غم
عیب است دوستی که هنرها درو گم است»
(همان: ۷۹)

شاعر معتقد است شهرت برای افراد لایق، یک نعمت است که در قلوبشان قرار گرفته است؛ ولی جاه‌طلبی با شهرت قدری متفاوت است؛ درحقیقت جاه، مالکیت بر دل‌ها و محبوبیتی است که به اطاعت از فرد مشهور وا می‌دارد. مشهور بودن واژه‌ای زرین، زیبا و دلپذیر است که آرمانی ارزشمند و محبوب شمرده می‌شود. عرفی مشهور شدن را امری نسبی می‌داند، نه مطلق و آن، تلاش برای احساس آرامش و شادمانی درونی است.

۲-۲-۳-۲- فخرفروشی

فخرفروشی، یکی دیگر از حواس لذت‌طلبی اجتماعی است که در بین انسان‌ها نمود پیدا می‌کند. دهخدا در لغت نامه خود فخرفروشی را به «متکبر، پرنخوت، بادسر، پرافاده، و ظاهرپسند است» معنی نموده است. در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که دوست دارد خود را جزء طبقه خاصی مانند اشراف، روشنفکران، مشاهیر یا هر طبقه خاصی جا بزند یا مردم عامی را تحقیر می‌کند و اهل تفاخر است» (قائد، ۱۳۸۸: ۶۸).

عرفی در ۱۵ غزل از مجموع غزلیات خود از این واژه غیرکلامی حس لذت‌طلبی اجتماعی بهره برده است:

«سر فتادگی تا به عرش می‌ساید کلاه فخر بلندی ربود پستی ما»

(عرفی شیرازی، ۱۳۷۸: غزل ۲۹)

«آن چه بود در جهان مایه فخر خسان یا زر و سیمی بود، یا قصب و اطلسی»

(همان: ۵۶۹)

«مقربان همه بیگانه اند از در دوست غرور بود که نامش به آشنایی رفت»

(همان: ۱۵۷)

«خراب حالی دل‌ها بین که آن مغرور به عهد حسن جوانی و ناز می‌گذرد»

(همان: ۲۰۵)

شاعر معتقد است فخرفروشی، احساس برتری نسبت به دیگران داشتن و به خود مباهات و افتخار کردن، و کبر و غرور داشتن است و آن را از صفات مذموم برای مقربان می‌داند.

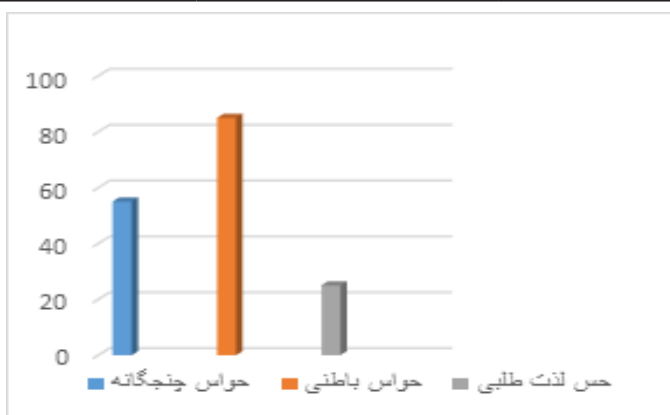
۳- نتیجه‌گیری

ادبیات، بخشی از هنر است؛ اما آن بخشی است که به‌خاطر گستردگی زیاد، تا حدی استقلال یافته و در نهادهای رسمی آموزش، جدا بررسی می‌شود، درحالی‌که از نظر ماهیت، در شمار هنرهاست. ادبیات، هنر کلامی و غیرکلامی است، در برابر هنرهای دستی، تصویری - تجسمی، صوتی و... آنچه از غزلیات سنایی در بُعد فراگرد حواس برمی‌آید اینست که

برای دیدن معشوق به چشم بینا و روشنائی چشم ظاهری نیاز دارد. فراگرد حواس، باعث قوت بخشیدن جان‌هاست. ما آن‌چه را که می‌بوییم، در مقایسه با آن‌چه را که می‌بینیم یا می‌شنویم، مدت زمان بیشتری به خاطر می‌سپاریم. همچنین چشیدن و لمس کردن در فراگرد حواس، نیازمند تماس واقعی با شئی لمس شده می‌باشند که به انسان در ارتباط غیرکلامی یاری می‌رساند. مضامینی همچون خار و خارا یا حریر و ابریشم، سخت، خشک و تر، زبر و نرم (لطیف)، گرم (داغ) و سرد، از حس لامسه سبب ثابت قدم بودن و استواری در عاشقانه‌های غیرکلامی سنایی برای رسیدن به معشوق جزء فراگرد حواس است. مصادیق حواس معنوی و امور انتزاعی در غزلیات سنایی به دعا و مناجات، عشق، شهادت، مرگ، خوشبختی، زندگی، دوستی، عقل، گناه و ... تقسیم می‌شود که در فراگرد حواس ارتباطات غیرکلامی کاربرد دارد. دست به آسمان دراز کردن و برای معشوق خود دعا کردن، و در هنگام دعا و مناجات اشک ریختن و به راز و نیاز پرداختن یکی از افعال نیک و پسندیده سنایی است که بارها به آن اشاره نمود. قطعاً یکی از موضوعات محوری در اشعار سنایی، تبیین اندیشهٔ مرگ و حیات به ویژه سیمای مرگ است، که بی‌گمان قبل از او کسی چشم اندازه‌های گوناگون آن را، بدین زیبایی در شعر فارسی به تصویر نکشید. سنایی بر این باور است که هدف از زندگی دنیا جز این نیست که انسان را برای یک زندگانی کامل‌تر و ابدی آماده کنند و این از حس معنوی و امور انتزاعی فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات سنایی می‌باشد. خاک‌ساری و فروتنی یکی دیگر از شرط‌های آیین دوستی در فراگرد حواس است که شاعر آن را باعث شادمانی دیگران می‌داند و دشمنی، مقابل دوست را به معنی «بغض و عداوت، می‌پندارد. سنایی عظمت و بزرگی معشوق را بسیار والا می‌داند و خود را در برابر عشق به معشوق بسیار عاجز و این عشق را یقین می‌داند و همواره بر این باور است که عاشق باید خود را از بند تیرگی و تاریکی‌های رهایی سازد تا به‌وصال معشوق خود دست یابد.

جدول ۱- فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات سنایی (یافته‌های پژوهش)

تعداد	خرده گفتمان	گفتمان اصلی
۳۲۱	بینایی	حواس پنجگانه
	بویایی	
	شنوایی	
	چشایی	
	لامسه	
۴۷۶	دعا و مناجات	حواس باطنی
	عشق	
	مرگ	
	دشمنی	
	عقل و روح	
	دیوانگی	
	نور، روشنایی و تاریکی	
۲۹۴	شخصی	حس لذت طلبی
	اجتماعی	
	فرهنگی	



نمودار ۱- بسامدسنجی فراگرد حواس در ارتباط غیرکلامی غزلیات سنایی

با توجه به جدول و نمودار ۱، مشخص شد در غزلیات سنایی، بسامدسنجی حواس باطنی، بیشترین میزان و حواس پنجگانه در جایگاه دوم و نهایتاً حس لذت طلبی در جایگاه سوم قرار می‌گیرد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- پارسایی، محبوبه و عباسی، نسرين. (۱۴۰۲). «بررسی و تحلیل ارتباطات غیر کلامی در شعر احمد مطر». پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، ۵(۱)، ۱۴۷-۱۶۸.
- ۳- چادویک، چارلز. (۱۳۸۸). سمبولیسم. ترجمه مهدی سحابی، تهران: مرکز.
- ۴- حسن‌پور، محمد. (۱۴۰۰). «ادراک لامسه‌ای و تحلیل عکس‌های اجتماعی، حقیقات تاریخ اجتماعی». مطالعات فرهنگی، ۱۱(۱۰)، ۳۵-۶۲.
- ۵- حسنی، رضوانه. (۱۳۹۹). سمبولیسم روسی. تهران: زرین اندیشمند.
- ۶- داس‌زرین، جمشید؛ اسکویی، نرگس و داداشی، حسین. (۱۴۰۱). «فرایند ارتباط غیرکلامی در مرااثی خاقانی». پژوهشنامه ادب غنایی، ۲۰(۴۰)، ۴۱-۵۸.
- ۷- ریچموند، (۱۴۰۱). رفتار غیرکلامی. ترجمه فاطمه سادات موسوی، تهران: امیرکبیر.
- ۸- سنایی، مجدودبن آدم. (۱۴۰۲). دیوان اشعار. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هشتم، تهران: نگاه.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۴۰۲). تازیانه‌های سلوک. چاپ بیست و یکم، تهران: آگاه.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۴۰۱). موسیقی شعر. چاپ بیست و سوم، تهران: آگاه.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله. (۱۴۰۱). تاریخ ادبیات در ایران. چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- ۱۲- فرانزوی، استفان. (۱۴۰۲). روانشناسی اجتماعی. ترجمه مهرداد فیروزبخش و منصور قنادان، تهران: رسا.
- ۱۳- کلایمن، پل. (۱۳۹۵). روانشناسی مدرن. ترجمه محمداسماعیل فلزی، تهران: مازیار.
- ۱۴- کیانی، هاله. (۱۴۰۱). بازاندیشی انتقادی جریان‌شناسی ادبیات معاصر ایران. تهران: طرح نو.
- ۱۵- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۹۲). ارتباطات انسانی. تهران: سمت.

۱۶- مدیرزاده طهرانی، فاطمه؛ علیزاده، شهین و امامی، فاطمه. (۱۴۰۱). «مقایسه عناصر بلاغی حس آمیزی در شعر رهی معیری و دیوان عبدالوهاب البیانی براساس نظریه اولمن». *ادبیات تطبیقی*، ۱۶(۶۳)، ۱۳۷-۱۵۰.

۱۷- میرزاییان، پریوش؛ صفری، جهانگیر؛ بنی طالبی دهکردی، امید. (۱۳۹۸). «نقش ارتباطهای غیرکلامی شعر اخوان ثالث در القای اندیشه یأس و ناامیدی». *زبان و ادبیات فارسی*، ۲۷(۸۷)، ۲۵۷-۲۸۴.

۱۸- یوسفی، محمدرضا. (۱۴۰۰). *ادبیات کهن ادبیات نو*. تهران: پیک بهار.